



درس هجدهم: خوان عدل

شرق از آن خداست / غرب از آن خداست / و سرزمین های شمال و جنوب نیز / آسوده در دستان خداست.
دستان خدا: آرایه تشخیص درباره خداوند صدق نمی کند/ از آن - خداست: تکرار/ شرق، غرب، شمال، جنوب: مراعات نظیر/
شرق، غرب، سرزمین های شمال و جنوب مجاز از کل دنیا و هستی
اوست که عادل مطلق است، / و خوان عدل را بر همگان گسترده / باشد که از میان اسمای صدگانه اش، / او را به
همین نام بستاییم، / آمین!
خوان و گستردن: مراعات نظیر/ خوان گستردن کنایه از کرامت و بخشش عمومی کردن/ خوان عدل: اضافه تشبیهی/ عادل،
عدل: اشتقاق/ عادل، عدل، اسمای صدگانه: مراعات نظیر



اگر فکر و حواسم این جهانی است، / بهره ای والاتر از بهر من نیست / روح را خاک نتواند مبدل به غبارش سازد، /
زیرا هر دم به تلاش است تا که فرا رود.

خاک مجاز از مادیات و تعلقات دنیوی / غبار استعاره از هر چیز بی ارزش مادی / فرا رفتن کنایه از تعالی و تکامل
هر نفسی را دو نعمت است: دم فرو دادن و برآمدنش؛ / آن یکی ممدّ حیات است، / این یکی مفرّح ذات؛ / و چنین
زیبا، زندگی در هم تنیده است / و تو شکر خدا کن، به هنگام رنج / و شکر او کن، به وقت رستن از رنج.

فرو دادن، برآمدن: تضاد / حیات، ذات: سجع / رنج: تکرار
بگذار بر پشت زین خود معتبر بمانم / تو در کلبه و خیمه خود باز بمان / بگذار که سرخوش و سرمست به دوردست ها روم / و بر
فراز سرم هیچ جز اختران نبینم.

کلبه، خیمه: مراعات نظیر / زین نماد حرکت و سفر / کلبه، خیمه نماد سکون، اقامت / به پشت زین ماندن کنایه از قصد سفر
داشتن / در کلبه و خیمه ماندن کنایه از سفر نکردن و اقامت / به دور دست ها رفتن کنایه از ترک تعلقات / اختران را بر فراز سر
دیدن کنایه از رسیدن به اوج کمال

او اختران را در آسمان نهاده / تا به برّ و بحر نشانمان باشند / تا ننگه به فراز ها دوزیم / تا از این ره، لذّت اندوزیم.
بر و بحر با آسمان: تضاد / ننگه دوختن کنایه از خیره شدن / اختر، آسمان، فراز: مراعات نظیر / برّ، بحر: تضاد و جناس ناهمسان /
آوردن علت شاعرانه برای آفرینش ستارگان: حسن تعلیل

درس هجدهم: نیایش

الهی ز عصیان، مرا پاک کن / در اعمال شایسته، چالاک کن

عصیان، اعمال شایسته: تضاد / واج آرایی «ا-ک» / پاک کردن کنایه از دور کردن

به عصیان سراپای آلوده ام / سراپا ز آلودگی پاک کن

آلودگی - پاک: تضاد / آلودگی استعاره از گناه و عصیان / سراپا: تکرار / آلوده، آلودگی: اشتقاق

دلّم را بده عزم بر بندگی / نه چون بی غمانم هوسناک کن

واج آرایی «ب» / مانند کردن «خود شاعر» به بی غمان: تشبیه / دل مجاز از تمام وجود.

به خاک درت گر نیارم سجود / مکافات آن بر سرم خاک کن

خاک: تکرار / خاک مجاز از محضر خداوند / سجود آوردن کنایه از سجده کردن و تواضع و فروتنی / خاک بر سر کردن کنایه از
نابود کردن و میراندن / «بر، سر» و «در، گر»: جناس ناهمسان / سر، سجود، خاک: مراعات نظیر

نشاطی بده در عبادت مرا / دل لشکر دیو، غمناک کن

واج آرایی «ک» / لشکر دیو استعاره از خواسته های نفسانی / نشاط، غمناک: تضاد / عبادت و دیو: تضاد / دیو استعاره از شیطان /
دل مجاز از وجود لشکر دیو / نشاط دادن کنایه از امید بخشیدن / غمناک کردن کنایه از ناامید کردن / نشاط دادن و غمناک
کردن: تضاد

به حشرم بده نامه در دست راست / ز هولم در آن روز بی باک کن

هول، بی باک: تضاد / اشاره به روز قیامت و به دست گرفتن نامه اعمال: تلمیح / نامه مجاز از اعمال انسان / در دست راست دادن
نامه کنایه از اهل بهشت بودن و نیکوکار شمرده شدن در آخرت